

Economic  
Commission for  
Latin America

(ECLA)

مکتبِ اِکلا

مقاومتی در برابر  
توسعه و وابستگی

ECLA

# مکتب اکلا

– نظریات توسعه در قالب دیدگاه نوسازی وضعیت توسعه نیافتگی را بر مبنای عوامل و موانع درونی آنها تبیین می‌نمود و زمینه از بین بردن آنها را کمک نیروهای خارجی می‌دانست. اما در عمل این دیدگاهها موجب وابسته‌تر شدن و بدتر شدن وضعیت آن کشورها در مقایسه با گذشته شد.

– این تجربه جهت‌گیری جدیدی را طلب می‌کرد که در قالب یک سازمان بین‌المللی تحت عنوان کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین وابسته به سازمان ملل بوجود آمده و تحت عنوان مکتب اکلا شناخته می‌شود.

# اندیشمندان

– اندیشه‌هایی که در قالب این مکتب ارایه می‌شوند عمدتاً از جانب اقتصاددانان توسعه مطرح شده‌اند که در راس آنها اقتصاددان آرژانتینی رائل پربیش قرار دارد. وی خود برای مدتی مسئول کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین بوده است. اقتصاددانانی چون سلسو فورتادو از آرژانتین و اوسوالدو سونکل از شیلی به عنوان صاحب‌نظران این مکتب شناخته شده‌اند.

# توسعه درون‌زا

– این دیدگاه بیشتر بعد ناسیونالیستی و ضدامپریالیستی دارد. کشورهای آمریکای لاتین قبل از طرح دیدگاه‌های مکتب اکلا از راهبرد توسعه صادرات سنتی پیروی می‌کردند. بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ به صورت گسترده‌ای تقاضای غرب را برای تولیدات آمریکای لاتین کاهش داد. مشکل تکیه و اعتماد کردن به خارج به عنوان نیروی محرک رشد اقتصادی برای این کشورها آشکار شد و این زمینه‌ای شد که روشنفکران این کشورها شروع نمایند به طراحی «راهبرد توسعه درون‌زا» که در مقابل افزون طلبی‌های تجارت جهانی آسیب‌پذیری کمتری دارد.

# نظام مرکز-پیرامون

– صاحب‌نظران مکتب اکلا اوآخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم را دوره توسعه برون‌زا می‌دانند. به نظر رائول پربیش کشورهای آمریکای لاتین بخشی از نظام اقتصادی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند که وی آن را نظام مرکز - پیرامون نامیده است در واقع نوعی منظومه‌های اقتصادی که در مراکز آنها کشورهای صنعتی با بهره‌گیری از این موقعیت و پیشرفت‌های اولیه دانش فنی خود این نظام را همچون مجموعه‌ای سازمان دادند که تأمین‌کننده منافع خودشان باشد.

# اصول مکتب اکلا

– در مجموع مکتب اکلا با پذیرش فرض پیوند دادن توسعه نیافتگی آمریکای لاتین به نظام اقتصاد بین‌الملل و تقسیم جهان به مرکز و پیرامون برای مقابله با دخالت بورژوازی بین‌المللی اصولی را مطرح می‌کند که عبارتند از:

1. تغییر مسیر توسعه معطوف به خارج به توسعه داخلی که با نوعی اقتصادی محلی و دولتی کنترل می‌شود و وابستگی به تجارت خارجی محدود می‌گردد.
2. به کارگیری سیاست‌های صنعتی که الیگارش‌ی سنتی را تضعیف نماید و مشارکت طبقه متوسط و پایین جامعه را در مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تقویت نماید.
3. ادغام توده‌های روستایی در سیستم تولیدی جامعه از طریق اصلاحات ارضی.
4. تقویت دولتی توسعه‌گرا و مستقل از لحاظ سیاسی.
5. تحقق نوعی ایدئولوژی توسعه‌گرا در قالب الگوی توسعه درون‌زا و با تاکید بر راهبرد جایگزینی واردات.